

مشکلات

بررسی جامعه‌شناختی یک مسئله اجتماعی

رحیم زایر کعبه

دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز

مشکلات این نسل، کانون همت روان‌شناسان، فیلسوفان، جامعه‌شناسان و علمای دین قرار دارد. از سوی دیگر، جوانان بزرگ‌ترین سرمایه هر ملتی به‌شمار می‌آیند و آینده و سرنوشت کشورها به دست آن‌هاست. از این‌رو برای تحقق اهداف جامعه و فرهنگ‌سازی لازم است آنان را با ارزش‌های جامعه آشنا ساخت. فاصله گرفتن جوانان از ارزش‌های جامعه، خصوصاً در مقایسه با نسل قبل از خود، می‌تواند احساس مشترک جمعی را خدشه‌دار کند و هم‌بستگی اجتماعی را تضعیف سازد. فاصله نسلی بین جوانان با بزرگسالان موجب می‌شود، فرایند اجتماعی شدن آن‌ها با وقفه و مشکل مواجه شود. بنابراین، از جمله مسائلی که به نوعی در همه زمان‌ها، مکان‌ها و جوامع مطرح بوده‌اند این است که:

چرا بزرگسالان که در موقعیت‌هایی نظیر پدر و مادری، استادی، استادکاری و... قرار دارند، با جوانان که در موقعیت‌های فرزندی، دانشجویی، شاگردی و... هستند، به لحاظ ارزشی و هنجاری فاصله پیدا می‌کنند؟

فاصله ارزشی بین نسل جوان و بزرگسالان تا چه حد برای جامعه زیانبار است؟

در جواب به این سؤال می‌توان با توجه به رویکردی که به مسئله در پیش گرفته می‌شود، جواب‌های متفاوتی دارد، اما این نوشته سعی دارد با استفاده از رویکرد جامعه‌شناختی، مسئله موردنظر را تحلیل کند. مفهوم کلیدی که می‌توان تحلیل را براساس آن به جلو برد، «فاصله نسلی»^۱ است. نسل به مفهوم جامعه‌شناختی نباید لزوماً با «گروه هم‌سال زیستی معین» یکسان در نظر گرفته شود [شفرز، ۱۳۸۸]، بلکه در اینجا نسل بیشتر به معنی تاریخی

چکیده

جوانی مرحله‌ای بسیار مهم از زندگی انسان است و شخصیت آدمی در این دوران شکل می‌گیرد. فاصله نسلی بین جوانان و بزرگسالان یکی از مسائل اجتماعی است و در مورد آن چنین پرسش‌هایی مطرح‌اند:

چرا آن‌ها به لحاظ ارزشی و هنجاری فاصله پیدا می‌کنند؟
 فاصله ارزشی بین آن‌ها تا چه حد برای جامعه زیانبار است؟
 در پاسخ به سؤال اول، ابتدا فاصله نسلی به دو نوع «فاصله نسلی هنجاری» و «فاصله نسلی ارزشی» تقسیم‌بندی شد. سپس علت اصلی آن را در «تغییرات اجتماعی»، خصوصاً رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی، جست‌وجو کردیم. در ادامه، دریافتیم بروز فاصله نسلی هنجاری در جامعه، با توجه به تغییر شرایط محیطی، امری طبیعی و ضروری است. اما فاصله نسلی ارزشی، مشکل‌آفرین و تداوم آن برای جامعه زیانبار است، زیرا جامعه را دچار آنومی، بی‌هنجاری و سرگشتگی ارزشی می‌سازد. با این حال، برخی از ارزش‌های اجتماعی نیز در طول زمان و عرض مکان، اموری زمانمند، زمینه‌مند، مکانمند و تغییرپذیر می‌شوند. لذا نباید همه آن‌ها را اموری مطلق، فرازمانی، فرامکانی، عام، ازلی و تغییرناپذیر دانست.

مقدمه و بیان مسئله

جوانی مرحله‌ای بسیار دوران‌ساز، مقدمه بزرگسالی و مرحله‌ای است که شخصیت آدمی در آن شکل می‌گیرد. توجه به نیازهای جوانان با هدف کمک به تأمین آن‌ها و شناخت

سنسورها

عام‌تر از هنجارها هستند و منبع و مبنای شکل‌گیری هنجارهای متعددند. همچنین، از آنجا که ارزش‌ها در مقایسه با هنجارها زیربنایی‌تر، مهم‌تر و پایدارترند، معمولاً به راحتی تغییر نمی‌کنند و میزان اشتراک بین نسل‌ها روی ارزش‌های اجتماعی بیشتر است؛ حتی اگر در ظاهر چنین ننمایند. چنانچه به قول اسملسر، تغییر در ارزش‌های اساسی به تغییر در تعریف هنجارها، سازمان‌ها و امکانات می‌انجامد و جامعه را در مسیر هیجان‌ها و نهضت‌های اجتماعی و بی‌سازمانی قرار می‌دهد [یناهی، ۱۳۸۰: ۱۰۴ و ۱۰۵]. با توجه به آنچه که بیان شد، افراد هر نسل با یک سلسله ارزش‌ها و هنجارهایی که در زمان آن‌ها در جامعه و محیط زندگی‌شان مرسوم است، بزرگ و به اصطلاح جامعه‌پذیر می‌شوند. برای مثال، تقریباً دو یا سه دهه قبل در کشور ما علم بیشتر به‌عنوان ارزشی غنایی مطرح بود. به این معنی که افراد علم را همچون شمع برای رهایی از ظلمت جهل می‌پنداشتند و از آن برای کشف حقیقت معنای زندگی و رسیدن به سعادت و رستگاری بهره می‌بردند. اما در جامعه امروزی، علم بیشتر به‌عنوان ارزشی ابزاری مطرح است. امروزه افراد علم را کسب می‌کنند تا از طریق آن مدرکی بگیرند و به این ترتیب به نان و منصبی برسند. امروزه علم نه برای کشف معنای زندگی، بلکه برای آسایش و رفاه مادی زندگی است. این دو روایت از علم، نشانگر دو گونه درک تاریخی و ذهنی دو نسل از افراد جامعه از علم است. دو درک و باور متفاوت از علم قطعاً ارزش‌ها و هنجارهای خاص خود را تولید خواهد کرد. لذا ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت و گاه متعارض این دو نسل باعث خواهد شد که بین آن‌ها فاصله‌ای ایجاد شود. به سستی سخن یکدیگر را

و ذهنی (مانه‌یابی) مدنظر است تا به معنی ساختاری و عینی (بوردیویی) آن. لذا منظور از آن، تجربه‌ها، ذهنیت‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های متفاوت تاریخی هر نسل معین است که به آنان هویت نسلی خاصی می‌دهد [قاضی‌نژاد و توکل، ۱۳۸۵: ۱۲۱].

البته برخی اصطلاحات مشابه و نزدیک به اصطلاح فاصله نسلی نیز وجود دارند. چنان که در «تفاوت نسلی»، موضوع صرفاً از باب داشتن تفاوت‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در «شکاف یا گسست نسلی»، تفاوت‌های بین نسلی به حدی می‌رسد که بین دو نسل، شکاف یا گسست به وجود می‌آید و خود به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود. در «گسست فرهنگی» افراد نه براساس نسل، بلکه براساس دو نوع رویکرد سنتی و جدید، به دو گروه تقسیم می‌شوند که هر گروه می‌توانند پیر و جوان را در کنار هم داشته باشند.

هر جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهایی است. در توضیح حوزه مفهومی این دو اصطلاح باید گفت: «ارزش‌ها» ماهیت ذهنی دارند و در مقام هست‌ها موجب پذیرش برخی از واقعیت‌های مربوط به جهان هستی می‌شوند. آن‌ها وجدان جمعی مشترک و هم‌بستگی اجتماعی را به بار می‌آورند، نظام قشریندی اجتماعی را شکل می‌دهند و به افراد قدرت انتخاب و قضاوت درباره پدیده‌ها را می‌بخشند. در صورتی که «هنجارها» ماهیت عینی دارند و در مقام باید‌ها و نبایدها موجب رعایت قواعد رفتاری از سوی کنشگران می‌شوند. هنجارها افراد را قادر می‌سازند، واکنش دیگران به اعمال خود را پیش‌بینی کنند [طالبی، ۱۳۸۵]. در مورد ارتباط بین ارزش‌ها و هنجارها باید گفت: ارزش‌ها

بفهمند، به دشواری یکدیگر را تحمل کنند و به آسانی به یکدیگر پرخاش کنند. چرا که هر یک برحسب تجربیات اجتماعی، با ارزش‌ها، باورها و هنجارهای اجتماعی زمان خود بزرگ شده‌اند و با آن‌ها نظام فکری و چارچوب ذهنی‌شان سامان یافته که برای فردی از نسل دیگری نامأنوس و غریب است. لذا مشکل بین بزرگسالان و جوانان بیشتر مربوط به باورها، ارزش‌ها و هنجارهایی است که در زمان هر یک از آن‌ها ساری و جاری بوده و آن‌ها مطابق با آن ارزش‌ها و هنجارها، جامعه‌پذیر شده‌اند.

عوامل ایجاد فاصله نسلی

اما در پاسخ به این سؤال که: «به لحاظ جامعه‌شناختی، چه عامل یا عواملی موجب می‌شوند تا فاصله نسلی بین نسل جوان و بزرگسال ایجاد شود؟» می‌توان به عامل «تغییرات اجتماعی» اشاره کرد. منظور از تغییرات اجتماعی تغییراتی هستند که در طول زمان قابل رؤیت‌اند، ولی موقتی و کم‌دوام نیستند. روی ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر می‌گذارند و جریان تاریخ آن را دگرگون می‌سازند [روشه، ۱۳۷۳: ۲۰]. تغییرات اجتماعی می‌توانند بنا به دلایل متفاوتی چون جنگ، مهاجرت، انقلاب و صنعتی شدن، ظهور رسانه ارتباطی با برد سریع رخ دهد. هرچه در جامعه تغییرات اجتماعی سریع‌تر، وسیع‌تر و عمیق‌تری روی بدهد، فاصله بین دو نسل بیشتر می‌شود و اختلافات و مسائل بین نسلی بیشتری وجود خواهد داشت. در جوامعی که دچار تغییر و تحول می‌شوند، شرایط اجتماعی طوری دگرگون می‌شود که دیگر نسل گذشته نمی‌تواند مدل مناسبی برای زندگی نسل بعدی باشد و هر دو نسل می‌پذیرند که وضع زندگی آنان نمی‌تواند مشابه هم باشد. به عبارت دیگر، هر یک از دو نسل به ناچار در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کنند. در چنین وضعی، انتقال فرهنگی از نسل قبل به نسل بعد بسیار ناقص صورت می‌پذیرد و فرهنگ قبل نمی‌تواند عیناً ادامه یابد و پاسخ‌گوی نیازهای نسل بعدی باشد. در این حالت نسل جدید برای یادگیری سبک زندگی و وضع مناسب حال و آینده خود به اعضای دیگر هم‌نسل خود رو می‌کند و آن را الگوی زندگی خود قرار می‌دهد [پناهی، ۱۳۸۰: ۸۶ و ۸۷].

مهم‌ترین عواملی که در دنیای امروزی توانسته‌اند سریع‌ترین و عمیق‌ترین تغییرات اجتماعی و به تبع آن، فاصله بین‌نسلی را به وجود آورند، رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی هستند. رسانه‌هایی چون اینترنت، شبکه‌های اجتماعی مجازی چون توئیتر، واتس‌آپ و تلگرام، و کانال‌های ماهواره‌ای روزانه حجم انبوه و بسیار گسترده‌ای از اطلاعات را به وجود می‌آورند و آن‌ها را انتقال می‌دهند. به طوری که عصر حاضر را عصر «انفجار اطلاعات» دانسته‌اند. انفجار اطلاعاتی و سرعت افزایش تغییرات فنی به مسئله فاصله نسلی‌ها دامن زده و الگوهای رفتاری را تحت تأثیر قرار داده است. به این معنا که انتظارها، ارزش‌ها، عقاید و رفتار یک نسل کمتر به نسل بعدی منتقل می‌شود. چرا که تا انتقال ارزش‌های نسل قبلی

به نسل جوان، ارزش‌های جدیدی ایجاد می‌شوند و جای آن‌ها را می‌گیرند. نسل‌های جدید به فراخور علاقه و اقتضای سنی، سریع‌تر از پیشرفت‌ها، اختراعات و ابداعات جدید آگاه می‌شوند و دنیای فکری خویش را براساس آن پایه‌ریزی می‌کنند. امروزه جوانان در دسترسی به اطلاعات، تغییر، شناخت و یادگیری آن تغییرات در جامعه پیشرو هستند و بزرگسالان غالباً از این‌گونه مسائل غافل‌اند و یا در این باره دست به عصا حرکت می‌کنند. این موضوع زمینه‌ساز فاصله نسلی شده است. همین امر موجب می‌شود نسل جوان در سردرگمی و تقابل با نسل قبلی قرار گیرد و به پرسش از نسل قبل بپردازد. بنابراین، اگر نسل بزرگسال نتواند پاسخ‌های قانع‌کننده و با زبانی قابل فهم به پرسش‌های بی‌شمار نسل جوان بدهد، بر فاصله و گسست نسلی بین آنان در جامعه افزوده می‌شود.

فاصله نسلی هنجاری و ارزشی

با توجه به مطالبی که بیان شد، وقتی از فاصله نسلی صحبت می‌شود، باید نوع آن را مشخص کرد. زیرا مفهوم فاصله نسلی را می‌توان از لحاظ کیفی با توجه به مفاهیم ارزش و هنجار به دو نوع فاصله نسلی هنجاری و فاصله نسلی ارزشی تقسیم‌بندی کرد. فاصله نسلی هنجاری اختلاف و شکاف بین هنجارهای یک نسل با نسل بعدی است، در حالی که فاصله نسلی ارزشی وجود اختلاف و شکاف قابل توجه بین ارزش‌های یک نسل با نسل بعدی است. البته باید توجه داشت که فاصله نسلی ابتدا همواره از نوع هنجاری است و اگر این فاصله تحمل و اصلاح نشود، به فاصله و گسست ارزشی تبدیل می‌شود [پناهی، ۱۳۸۰: ۱۰۴]. درباره فاصله نسلی هنجاری باید گفت که بروز آن در جامعه تا حدود زیادی امری طبیعی است. چرا که اساساً با توجه به تغییر شرایط محیطی، تغییر مناسب در هنجارهای انسانی امری ضروری است و اگر هنجارها متناسب با دگرگونی‌های اجتماعی تغییر داده نشوند و انتظار این باشد که جوانان در شرایط بسیار متفاوت با بزرگسالان زندگی و رفتار کنند، بخورند، بپوشند، و ... در این صورت، تدریجاً و به ناچار، هیمنه و ابهت بزرگسالان چون والدین زیر سؤال می‌رود. لذا وقتی فاصله نسلی هنجاری بین نسل جوان و بزرگسال بروز پیدا می‌کند، تا زمانی که هر دو طرف از مسئله آگاهی لازم را نداشته باشند و توافقی روی آن پیدا نکنند، نمی‌توان راه به جایی برد.

اگر مثلاً والدین این واقعیت را نپذیرند که جوان آنان در شرایطی متفاوت از آن‌ها زندگی می‌کند، دارای نیازهای متفاوتی است و شخصیت خاص خود را دارد که باید او را با

این ویژگی‌ها پذیرفت و با او رابطه متعادل‌تری برقرار کرد، و اگر نپذیرند که با اقتدارگرایی و تحمیل نمی‌توان جوان را تغییر داد، راه برای برخورد مناسب با اختلاف نسلی بسته می‌شود. بنابراین با پذیرش مسئله از طرف هر دو نسل است که می‌توان فاصله بین نسلی را از طریق گفت و شنود و هم‌فکری کاهش داد و پل‌های ارتباطی نیرومندی بر مبنای احترام متقابل و درک شرایط و نیازهای طرفین ایجاد کرد [پناهی، ۱۳۸۰: ۱۰۹].

یکی از مؤثرترین روش‌های تربیتی در این زمینه «روش الگویی و القای پیام به صورت غیرمستقیم» است. در این روش، مخاطبان خود فرصت می‌یابند با انگیزه و تمایل قلبی به موضوع موردنظر توجه کنند و بدون کمترین فشار ذهنی و روانی پذیرای پیام شوند.

بنابراین نیازهای انسانی اساساً با توجه به تغییر شرایط محیطی، بدون تغییر مناسب در هنجارها نمی‌تواند ارضا شود. لذا بزرگ‌سالان، خصوصاً مسئولان و اندیشمندان جامعه، باید تغییر شرایط را درک و به موقع تغییر هنجاری مناسب را تسهیل کنند تا اولاً سرکوب‌نیازها پیش نیاید، ثانیاً ارزش‌های اساسی جامعه زیر سؤال نروند [پناهی، ۱۳۸۰: ۱۰۵]. با وجود این باید گفت که فاصله نسلی همیشه منفی و مضر نیست، بلکه می‌تواند مثبت باشد و منشأ رشد و کمال افراد شود. زیرا جنبه‌هایی از رشد و کمال افراد در سایه تفاوت‌ها، اختلاف و ناسازگاری‌ها، و تضادها شکل می‌گیرند و هویت فرد را شکل می‌دهند. فاصله نسلی ارزشی در مقایسه با فاصله نسلی هنجاری بسیار مشکل‌آفرین و تداوم آن برای جامعه زیانبار است. زیرا هم‌بستگی اجتماعی افراد جامعه و جامعه‌پذیری نسل جوان را دشوار می‌کند و جامعه را دچار آتومی، بی‌هنجاری و سرگشتگی ارزشی می‌سازد. اما این موضوع نیز نباید چنین ترسیم شود که با رواج فاصله ارزشی در جامعه، آن جامعه قطعاً رو به زوال و نابودی خواهد رفت. چرا که همه ارزش‌های اجتماعی از یک نوع نیستند و از لحاظ درجه اهمیت با توجه به شرایط زمانی و گاه مکانی، به شکل‌های متفاوتی اولویت‌بندی می‌شوند. به عبارت دیگر، برخی ارزش‌ها مطلق هستند، اما شماری ارزش‌ها اموری مطلق، فرازمانی، فرامکانی، عام، ازلی و تغییرناپذیر نیستند، بلکه در طول زمان و عرض مکان، اموری زمانمند، زمینه‌مند، مکانمند و تغییرپذیر می‌شوند. برای مثال، در گذشته تشکیل خانواده ارزشی مثبت و در مقابل آن، طلاق ارزشی بسیار منفی تلقی می‌شد. به طوری که به افراد مطلقه به چشم دیگری نگریسته می‌شد و از اعتبار اجتماعی چندان‌سی برخوردار نبودند. اما امروزه هرچند طلاق امری مثبت تلقی نمی‌شود، اما غیرقابل‌پذیرش نیز به‌شمار نمی‌رود. زیرا انسان امروزی به این تجربه و ذهنیت تاریخی دست‌یافته

است که هرچند طلاق موجب جدایی دو زوج از هم و انحلال خانواده مشترکشان می‌شود، اما در عوض، آن‌ها از یک زندگی سراسر تلخ، رنج و درد خلاص می‌شوند و شاید بتوانند زندگی دیگری را شروع کنند که تبعات مثبتی برای خود و جامعه به‌بار آورد.

لذا، در درک انسان امروزی، آزادی فردی ارزشی بسیار ارزشمندتر از ارزش زندگی مشترک تلخ است. به عبارت دیگر، در درک انسان امروزی، در مقایسه اهمیت و اولویت دو ارزش «آزادی فردی» و «زندگی مشترک»، اولی بر دومی ارجحیت و برتری دارد. براساس برتری ارزش آزادی فردی بر ارزش زندگی مشترک است که طلاق امری ناپسند و منفی شمرده نمی‌شود. زیرا از طریق طلاق است که فرد به ارزش والای آزادی فردی نائل می‌آید. در حالی که در گذشته، انسان‌ها چنین نمی‌اندیشیدند و ارزش زندگی مشترک را بسیار بالاتر و برتر از ارزش آزادی فردی می‌دانستند. بر همین اساس نیز زوجین با وجود نارضایتی و نفرت از هم، مجبور به ادامه زندگی مشترک بودند. ناچار می‌شدند از اختیار و آزادی فردی خود صرف نظر کنند و به زندگی تلخ اما مشترک تن بدهند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که فاصله ارزشی در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها امری کاملاً منفی و ناپسند محسوب نمی‌شود. چرا که ارزش‌ها مظهر درک و تصور انسان‌ها از مفاهیم خوب و بد هستند و شماری از خوبی‌ها و بدی‌ها نیز اموری مطلق، فرازمانی و فرامکانی و لاینفک نیستند و می‌توانند در طول زمان و مکان دچار تغییر و تحول شوند. حتی ارزش‌های مطلق هم وقتی از عالم انتزاع به زمین می‌آیند، زمینی و زمانی می‌شوند و رنگ محیط به خود می‌گیرند و بر حسب موقعیت‌ها درک می‌شوند. همچنین همه ارزش‌ها از یک نوع نیستند و به لحاظ اهمیت و رتبه از یکدیگر متفاوت هستند. به همین دلیل نیز گاهی برخی از ارزش‌ها به لحاظ اهمیت، فروتر از ارزش‌های دیگر قرار می‌گیرند و در نتیجه مورد توجه قرار نمی‌گیرند و مهم تلقی نمی‌شوند. در این صورت ما با فاصله ارزشی بین دو نسل مواجه می‌شویم.

پی‌نوشت

1. Generation Gap

منابع

۱. پناهی، محمدحسین (۱۳۸۰). «فاصله نسلی، اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن». فصل‌نامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء. سال ۱۱۲، ش ۳۷ و ۳۸.
۲. روشه، گی (۱۳۷۳). تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی. نشر نی. تهران.
۳. شفرز، برنهارد (۱۳۸۸). مبانی جامعه‌شناسی جوانان. ترجمه کرامت‌الله راسخ، نشرنی. تهران.
۴. طالبی، ابوتراب (۱۳۸۵). «مفهوم و ویژگی ارزش‌ها». مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. دوره ۹، ش ۳.
۵. قاضی‌زاد، مریم و توکل، محمد (۱۳۸۵). «شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظرات مانهایم و بوردیو». نامه علوم اجتماعی. ش ۲۷، بهار.